



آثار باستانی و ارزش های تاریخی

اعدام بابک خرمدين (شجاع الدين شفا)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۲۱ فروردین ۱۳۹۵ ۴۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

بابک بدون شک یکی از اسطوره های تاریخ است و اعدامش یکی از تلخ ترین رویدادهاست روز قبل از اعدام، خلیفه با بزرگان دربارش مشورت کرد که چگونه بابک را درشهر بگرداند و به مردم نشان بدهد تا همه بتوانند او را ببینند. بنا بر نظر یکی از درباریان قرار برآن شد که او را سوار بر فیل کرده در شهر بگردانند. فیل را با حنا رنگ کردند و نقش و نگار بر آن زدند؛ و بابک را در رخت زنانه و بسیارزنده و تحقیرکننده برآن نشاندند و درشهر به گردش درآوردند. پس ازآن مراسم اعدام بابک با سروصدای بسیار زیاد با حضور شخص خلیفه برقرارز سک



بابک بدون شک یکی از اسطوره های تاریخ

است و اعدامش یکی از تلخ ترین رویدادهاست

روز قبل از اعدام، خلیفه با بزرگان دربارش مشورت کرد که چگونه بابک را در شهر بگرداند و به مردم نشان بدهد تا همه بتوانند او را ببینند. بنا بر نظر یکی از درباریان قرار بر آن شد که او را سوار بر فیل کرده در شهر بگردانند. فیل را با حنا رنگ کردند و نقش و نگار بر آن زدند؛ و بابک را در رخت زنانه و بسیارزنده و تحقیرکننده بر آن نشانند و در شهر به گردش درآوردند.

پس از آن مراسم اعدام بابک با سروصدای بسیار زیاد با حضور شخص خلیفه برفراز سکوی مخصوصی، برگزار شد.

ابن الجوزی می نویسد که وقتی بابک را برای اعدام بردند خلیفه درکنارش نشست و به او گفت: تو که این همه استواری نشان میدادی اکنون خواهیم دید که طاقتت در برابر مرگ چند است. بابک گفت: خواهید دید.

چون یک دست بابک را به شمشیر زدند، بابک با خونی که از بازویش فوران میکرد صورتش را رنگین کرد. خلیفه از او پرسید: چرا چنین کردی؟ بابک گفت: وقتی دست هایم را قطع کنند خون های بدنم خارج می شود و چهره ام زرد می شود، و تو خواهی پنداشت که رنگ رویم از ترسِ مرگ زرد شده است. چهره ام را خونین کردم تا زردیش دیده نشود.

به این ترتیب دستها و پاهای بابک را بریدند. چون بابک بر زمین درغلتید، خلیفه دستور داد شکمش را پاره کنند. پس از ساعاتی که این حالت بر بابک گذشت، دستور داد سرش را از تن جدا کند. پس از آن چوبه ی داری در میدان شهر سامرا افراشتند بابک را بردار زدند، و سرش را خلیفه به خراسان فرستاد.

آخرین گفتار بابک چنین بوده است:

تو ای معتصم خیال مکن که با کشتن من فریاد استقلال طلبی را خاموش خواهی کرد من لرزه ای بر ارکان حکومت

عرب انداخته ام که دیر یا زود آن را سرنگون خواهد نمود.

من مردانگی و درس مبارزه را به جوانان ایران آموختم و هم اکنون که جلاد تو شمشیرش را برای بریدن دست و پاهای من تیز میکند صدها ایرانی با خون بجوش آمده آماده طغیان هستند. مازیار هنوز مبارزه میکند و صدها بابک و مازیار دیگر آماده اند تا مردانه برخیزند و میهن خویش را از دست متجاوزان و یوغ اعراب بدوی و مردم فریب برهانند.

روز اعدام بابک خرمدین و تکه تکه کردن بدنش در تاریخ ۲ صفر سال ۲۲۳ هجری قمری انجام گرفت که مسعودی در کتاب مشهور مروج الذهب این تاریخ را بسیار مهم دانسته است اعدام بابک چنان واقعه‌ی مهمی تلقی شد که محل اعدامش تا چند قرن دیگر بنام خشبه‌ی بابک یعنی چوبه‌ی دار بابک در شهر سامرا که در زمان اعدام بابک پایتخت دولت عباسی بود شهرت همگانی داشت و یکی از نقاط مهم و دیدنی شهر تلقی می‌شد. برادر بابک یعنی آذین را نیز خلیفه به بغداد فرستاد و به نایبش در بغداد دستور نوشت که او را مثل بابک اعدام کند. طبری می‌نویسد که وقتی دژخیم دستها و پاهای برادر بابک را می‌برید، او نه واکنشی از خودش بروز میداد و نه فریادی برمی‌آورد. جسد این مرد را نیز در بغداد بردار کردند.

معتصم خلیفه عباسی، چنانکه نظام الملک در سیاست نامه خود می‌نویسد به شکرانه آنکه سه سردار مبارز ایرانی، بابک، مازیار و افشین که هر سه آنها به حيله اسیر شده بودند به دار آویخته بود، مجلس ضیافتی ترتیب داده بود که در طول آن ۳ بار پیایی مجلس را ترک گفت و هربار ساعتی بعد برمی‌گشت. در بار سوم در پاسخ حاضران که جویای علت این غیبت‌ها شده بودند فاش کرد که در هر بار به یکی از دختران این سه سردار تجاوز کرده است و بکارت آنها را پاره کرده است و حاضران با او از این بابت به نماز ایستادند و خداوند را شکر گفتند.....

(تولدی دیگر-شجاع الدین شفا)

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «اعدام بابک خرمدین (شجاع الدین شفا)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۵.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1823/pdf/شجاع-الدین-شفا.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵